

اختلال در کارکرد رشدی خانواده و بزهکاری اطفال و نوجوانان

شهلا معظمی^۱، محمود مهدوی^۲

دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۶ پذیرش: ۱۳۸۸/۲/۱۹

چکیده

انسان از آغاز حیات تا رسیدن به سن بلوغ مراحل متعددی از رشد را طی می‌کند که برخورداری از خصوصیات زیستی و روانی مطلوب و ورود موفقیت‌آمیز به زندگی اجتماعی و هم‌نوا شدن با ارزش‌ها، هنجارها، و الگوهای پذیرفته شده رفتار اجتماعی مستلزم آن است که وی مراحل رشد را به نحو مطلوب پشت سر بگذارد. چنانچه عوامل مرتبط با رشد، در مراحل مختلف رشد وی دچار اختلال در کارکردها شوند، چنین کودک و نوجوانی در معرض خطر انحراف از مسیر انطباق با ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای پذیرفته رفتار اجتماعی و ارتکاب جرم قرار می‌گیرد. این مقاله ضمن بررسی تأثیر اختلال در کارکرد رشدی خانواده بر بزهکاری اطفال و نوجوانان، با توجه به سؤال‌های فرضیه مطرح شده، به توصیف ویژگی‌های این اختلال در نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت تهران پرداخته و بر اساس روش آمار توصیفی هم‌زمان تغییر کارکرد رشدی خانواده را در گروه کنترل (نوجوانان غیر بزهکار مقایسه می‌کند. نتیجه حاصل از این پژوهش، اثبات رابطه بین اختلال در کارکرد رشدی خانواده و بروز خطر گرایش به بزهکاری در کودکان و نوجوانان است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، کارکرد رشدی، اختلال در کارکرد خانواده، بزهکاری اطفال.

مقدمه

۱. بیان مسأله

کودکی، دورانی آکنده از لحظه‌های آینده‌ساز است. اگر شرایط رشد سالم برای کودک فراهم شود، این رشد سیری مثبت به خود می‌گیرد و اگر چنین شرایطی فراهم نشود کودک در معرض خطر انحراف از مسیر رشد سالم قرار می‌گیرد. با توجه به حقوق متعدد و مفصلی که در اسناد بین‌المللی برای کودکان و نوجوانان ذکر شده است، برخورداری از شرایط مطلوب برای گذر از دوران رشد و مراقبت در برابر شرایط مخاطره‌آمیز حق کودکان و نوجوانان بوده و در نتیجه اتخاذ رویکرد رشدمدار را در سیاست جنایی کشورها از نوعی الزام برخوردار می‌کند. ملاحظه حقوق مختلفی که برای کودکان در اسناد بین‌المللی تصریح شده و بررسی وضعیت کودکان و نوجوانان بزهکار و نقض بسیاری از حقوق مذکور در خصوص آن‌ها نشان می‌دهد که نقض حقوق رشدمدارانه کودکان آنان را در معرض خطر ارتکاب جرم

^۱ moazemishala@ut.ac.ir

^۲ mmahdavi@yahoo.com

^۱ دانشیار دانشگاه تهران دانشکده حقوق و علوم سیاسی

^۲ دانشجوی دکتری حقوق جزا_ دانشگاه تهران

قرار می‌دهد. تمامی ابعاد حقوق رشدمدارانه کودک در ابعاد مختلف رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی به نحوی با خانواده مرتبط است و اختلال در هر یک از زمینه‌های کارکردی خانواده کودکان و نوجوانان را در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار می‌دهد.

این مقاله با تأکید بر تأثیر اختلال در کارکرد رشدی خانواده بر بزهکاری اطفال و نوجوانان، مهم‌ترین عوامل خطر خانوادگی در زمینه رشدی از جمله، کودک‌آزاری، غفلت و بی‌توجهی، نبودن تأمین نیازهای جسمی و زیستی کودک، فقر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، سبک‌های تربیتی نامطلوب، نبود مهارت‌های فرزندپروری وجود مشکلات خاص در خانواده و از هم پاشیدگی خانواده را بررسی می‌کند.

۲. سوال‌ها و فرضیه تحقیق

۱. حقوق رشد مدارانه اطفال و نوجوانان چیست؟
 ۲. آیا اختلال در کارکردهای رشدی، خانواده، کودکان و نوجوانان را در معرض خطر بزهکاری قرار می‌دهد؟
- با توجه به پرسش‌های فوق فرضیه پژوهش این است که نقض حقوق رشدمدارانه کودکان و نوجوانان در اثر کارکرد نادرست نهاد خانواده آنان را در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار می‌دهد.

۳. روش پژوهش

این تحقیق در بخش نظری مبتنی بر رویکرد تبیینی، تطبیقی می‌باشد و بنابراین به روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع علمی جدید و تحلیلی ثانوی پژوهش‌های نظری و عملی پیشین صورت گرفته است. در بخش میدانی به صورت تحلیل مقطعی^۱ و به روش علمی، مقایسه‌ای^۲ پس‌نگر انجام شده است. بررسی متغیرهای تحقیق در بخش علمی به صورت پیمایشی مستقیم^۳ صورت گرفته است. به این منظور از دو گروه نوجوانان تهرانی، یعنی گروه بزهکار و گروه غیربزهکار برای ارزیابی شرایط خطر گرایش به بزهکاری استفاده شده است.

۴. جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری این پژوهش نوجوانان بزهکار محبوس در کانون اصلاح و تربیت تهران به عنوان گروه مورد پژوهش شده و با همسان‌سازی سنی گروه گواه از نوجوانان غیربزهکار تهرانی در مدارس تهران به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب گردیده و حجم نمونه با استفاده از فرمول تعیین نمونه، ۶۵ نفر از هر

-
1. Cross sectional
 2. Causal expost facto research
 3. Direct survery

گروه تعیین شده که در مجموع ۱۶۵ نفر از نوجوانان (بزهکار و غیربزهکار) اقدام به تکمیل پرسشنامه کردند.

۵. توصیف متغیرها

در این مقاله اطلاعات دریافتی از گروه‌های پژوهش و گواه به توصیف متغیرهایی همچون غفلت و بی‌توجهی، کودک‌آزاری، سبک تربیتی والدین، سابقه بزهکاری در خانواده، اعتیاد والدین، نبود کنترل و نظارت والدین بر روابط کودک با همسالان و... مورد سنجش شده که به صورت مقایسه‌ای در مورد هر دو گروه از اطفال مورد بررسی شده ارائه می‌شود.

۶. حقوق رشد مدارانه اطفال و نوجوانان

با تولد هر کودک، موجودی انسانی در نهایت ضعف و نیاز به جامعه افزوده می‌شود. او در تمام ابعاد وجودی خویش و به ویژه قبل از هر چیز نیازهای اولیه زیستی خود استحقاق و نیاز به حمایت دارد. خانواده به لحاظ پیوند زیستی و طبیعی اولین محیط و نهاد اجتماعی است که نوزاد پای به درون آن می‌گذارد. وضعیت کودک، موقعیت و ترکیب خانواده به گونه‌ای است که اساسی‌ترین نقش را در زندگی کودک دارد. وابستگی شدید عاطفی بین کودک و والدین، نیاز مطلق کودک در تمامی ابعاد زیستی و روانی به والدین خانواده را در زمینه تأمین نیازهای رشدی کودک از جایگاه منحصر به فردی برخوردار کرده است. تأمین نیازهای اساسی اولیه و رشدی کودک اولین کارکرد خانواده است. تأمین نیازهای جسمانی و زیستی کودک و نیز تأمین نیاز به امنیت وی قوام‌بخش رشد فکری و جسمی و احساس اعتماد به نفس، تأمین نیاز به تعلق مینای احساس پیوند اجتماعی و تأمین نیاز به احترام که شالوده شکل‌گیری احساس عزت نفس در کودک است، از اجزای این کارکرد خانواده به شمار می‌روند. سوء عملکرد خانواده در تأمین این نیازها روند رشد مطلوب کودک را مختل کرده و وی را در معرض خطر بزهکاری قرار خواهد داد. بعنوان مثال از دیدگاه آسیب‌شناسی روانی رشد^۱ سوابق ناخوشایند دوران کودکی از جمله روابط نامطلوب والدین - کودک، خشونت والدین و غفلت و کودک‌آزاری خطر بزهکاری جنسی کودک را در آینده افزایش خواهد داد. (Coulton, 2007.117) به همین جهت در اسناد بین‌المللی راجع به حقوق کودک توجه به مقتضیات و حقوق رشدی کودک مورد تأکید قرار گرفته است و دولت‌ها مکلف به تضمین حق رشد کودک شده‌اند تا جایی که اعمال و رعایت این حقوق به قبل از تولد نیز تسری پیدا کرده است (مقدمه و بند ۱ ماده ۶ پ.ح.ک)^۲

از جمله مصادیق حقوق رشدمدارانه اطفال و نوجوانان حق برخورداری از خانواده، حق حفاظت در برابر بی‌توجهی و سوء رفتار، حق بقا، حق حمایت و مراقبت، حق اجتماعی شدن و حق رفاه است، نیازهای جسمی و عاطفی کودک قدم‌های آغازین در شکل‌گیری و ساخت شخصیت وی در آینده است

1. Develop mental Psycho Pathology .

2. در این مقاله از پیمان نامه حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ به اختصار به صورت پ.ح.ک پ یاد می‌شود.

و تأمین این دو نیاز مهم، حق مسلم کودک و تکلیف اساسی هر خانواده‌ای است. (مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

گفتار اول: سوء رفتار با کودک (کودک‌آزاری) و بی‌توجهی به نیازهای عاطفی و جسمانی

کودک (غفلت و بی‌توجهی)^۱

تأمین نیازهای عاطفی و زیستی کودک، اولین گام‌های اساسی خانواده در ایفای وظایف رشدی درقبال کودک است. کودک در اولین لحظات پس از تولد و آغاز زندگی اجتماعی به دلیل قدم‌گذاشتن در محیطی ناشناخته و رها شدن از محیط محصور و امن دوران ما قبل تولد به شدت نیازمند آغوش گرم و حمایت و مراقبت مادر بوده و از سوی دیگر به دلیل وابستگی تغذیه‌ای خویش به مادر، نیاز به تأمین تغذیه مناسب (شیر مادر) دارد.

این دو بعد اساسی از نیازهای جسمی و عاطفی کودک، قدم‌های آغازین در شکل‌گیری و ساخت شخصیت وی در آینده است و تأمین این دو نیاز مهم تا پایان دوره کودکی حق مسلم و آینده‌ساز هر کودک و بالطبع تکلیف اساسی هر خانواده‌ای است (ماده ۲۴ پ.ح.ک)، به گونه‌ای که می‌توان اختلال در تأمین این دو نیاز مهم را آسیب‌زاترین سوء کارکرد خانواده تلقی کرد.

سوء رفتار با کودکان یا کودک‌آزاری و بی‌توجهی نسبت به نیازهای اولیه زیستی و روانی کودک که در ادبیات موضوع از آن به‌عنوان غفلت از کودکان یاد می‌شود، مهم‌ترین عامل خطر در سلامت جسمانی، روانی و سازگاری رفتاری کودک است.

۱. تعریف و انواع کودک‌آزاری و غفلت از کودک

خانواده دارای نقشی اساسی در بروز کودک‌آزاری دارد. اکثر آزارها در خانواده از سوی والدین اعمال می‌شود. بررسی عوامل خانوادگی در سبب‌شناسی آزار اهمیت ویژه‌ای دارد. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از فقدان مهارت‌های کافی به عنوان والدین، شغل والدین، تحصیلات والدین، سابقه محکومیت یا سوء پیشینه در خانواده، تک‌والدی بودن خانواده، وجود تعارض و ارتباطات مختل در خانواده، سابقه اعتیاد در خانواده، سابقه بیماری روانی یا جسمی در خانواده، انزوای اجتماعی و جمعیت خانواده (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۳۰)

مطابق تعریف سازمان بهداشت جهانی، کودک‌آزاری عبارت است از آسیب یا تهدید سلامت جسم یا روان و سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین و یا افرادی که نسبت به کودک دارای مسئولیت‌اند (مدنی ۱۳۸۲: ۵) پیمان‌نامه حقوق کودک نیز دولت‌ها را مکلف کرده است تا از کودک «در برابر کلیه اشکال خشونت جسمی یا روانی، صدمه یا آزار، غفلت یا رفتار توأم با سهل‌انگاری سوء

1. Child Abuse
2. Neglect

رفتار یا بهره‌کشی، از جمله سوء استفاده در حین مراقبت به وسیله والدین یا سرپرستان قانونی یا هر شخص دیگری که عهده‌دار مراقبت از کودک است. «حمایت کنند. (آدانل، بی تا: ۱۱۱).
کودک آزاری به انواع مختلفی تقسیم و برای هر نوع تعریف خاصی ارائه شده است که از جمله این تقسیم‌بندی‌ها و تعاریف می‌توان به تقسیم‌بندی زیر اشاره کرد:

۱-۱. کودک آزاری جسمی: کودک آزاری جسمی که از آن به عنوان «خشونت فیزیکی» نیز یاد می‌شود، عبارت است از وارد کردن هر گونه آسیب عمدی آگاهانه به کودک از سوی فرد بالغ. این نوع از آزار شامل حملات آگاهانه و عمدی به کودک در غالب تنبیهات شدید و غیر موجه است و می‌تواند به اشکال مختلفی از جمله سوزاندن، گاز گرفتن، بریدن اعضا، پرت کردن، تاباندن اندام‌ها، شکنجه، ضربات، زخم‌ها، شکستگی‌ها، کشیدن گوش و موی سر، سیلی زدن و موارد دیگر واقع شود. (عابدی، نقوی، ۱۳۸۴: ۱۸۸). آزار جسمی از شایع‌ترین انواع کودک آزاری است. از میان ۳ میلیون مورد کودک آزاری در آمریکا در سال ۲۰۰۱، بیش از ۹۰۲ هزار مورد آن مربوط به کودک آزاری جسمی بوده است. (همان: ۱۸۸).

۱-۲. کودک آزاری روانی و عاطفی: کودک آزاری روانی، عبارت است از گفتار و یا عملی که موجب ارباب، وحشت و یا تحقیر کودک شود. قراردادن کودک در معرض انتقاد شدید، تمسخر، اسم-گذاری، انتظارهای نابه‌جا، توهین و فحاشی، تهدید ایرادگیری مفرط از مصادیق کودک آزاری روانی تلقی می‌شود. (آدانل، ۱۰۹). هم‌چنین نبود ابراز محبت و دادن پیام‌های نامناسب شفاهی و یا حرکتی به کودک را نیز می‌توان کودک آزاری عاطفی دانست. این نوع کودک آزاری باعث اختلال و ایجاد مانع در رشد شناختی، عاطفی و روان‌شناختی و اجتماعی کودک شده و سبب از بین رفتن عزت‌نفس و اعتماد به نفس در کودک می‌شود که سرمنشأ بسیاری از مشکلات و نابه‌نجاری‌های رفتاری کودکان در آینده است. (عابدی، نقوی، ۱۳۸۲: ۱۹۰).

۱-۳. کودک آزاری جنسی: کودک آزاری جنسی عبارت است از هرگونه فعالیت جنسی در ارتباط با یک کودک قبل از این که به اهلیت قانونی برای اعلام رضایت در خصوص چنین روابطی برسد و این فعالیت‌ها به منظور کسب لذت به وسیله فرد بزرگسال با کودکی که دارای توانایی جنسی است، انجام شود. (مدنی، ۱۳۸۲: ۵).

۱-۴. غفلت و بی‌توجهی نسبت به کودک: غفلت، عبارت است از نوعی رفتار منفی از سوی فرد مراقبت‌کننده نسبت به کودک که متضمن استنکاف از انجام اقداماتی است که فرهنگ هر جامعه آن اقدامات را برای تأمین نیازهای رشدی کودک ضروری دانسته و فرد مراقب کودک را مکلف به انجام آن‌ها می‌کند. (Straus: Kaufman^۲, 2005: 21). غفلت مفهوم گسترده‌ای دارد و از تأمین نشدن نیازهای اولیه و اساسی جسمانی کودک مثل خوراک و پوشاک و مسکن، تا تأمین امکانات بهداشتی، تفریحی و امکانات ضروری آموزشی را دربرمی‌گیرد. ترک و رهاکردن کودک، رسیدگی نکردن به مشکلات فردی و اجتماعی وی و بی‌توجهی به وضعیت تحصیلی کودک را می‌توان از مصادیق غفلت ذکر کرد.

۲. شیوع کودک آزاری و غفلت از کودکان

ارائه آمار دقیق از میزان شیوع کودک آزاری در ایران به دلیل نبود وجود مرکزی برای ارائه اطلاعات جامع در این خصوص ممکن نیست، آمارهای به دست آمده به مراجع مزبور نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۳ کودک آزاری جسمی با ۷۰/۶٪ بیشترین میزان کودک آزاری و پس از آن آزار روحی و عاطفی با ۲۸/۴٪ در مرتبه دوم انواع کودک آزاری در ایران قرار دارد.

مطابق گزارش سازمان بهزیستی کشور در سال ۱۳۸۴، تعداد ۹۶۰ کودک آزار دیده تحت پوشش و پی‌گیری توسط کارشناسان مراکز مداخله در بحران (اورژانس اجتماعی) قرار گرفته و در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۵، تعداد ۷۹۴ مورد کودک آزاری گزارش شده و به وسیله این سازمان تحت پی‌گیری و پوشش قرار گرفته است. (بهزیستی، ۱۳۸۶: ۲۳، ۲۰).

با توجه به نظرسنجی یونیسف در ۳۵ کشور اروپایی و آسیای مرکزی، از هر ۱۰ کودک، ۶ کودک با رفتار خشونت‌آمیز در خانه مواجه بوده‌اند. (همان: ۲۰). اگرچه ارائه آمار در ایران را به دلیل نبود سیستم متمرکز در این مورد قابل اتکا نیست اما تحقیق حاضر نشان می‌دهد ۹۳/۳ درصد از بزهکاران همیشه از والدین خود کتک خورده‌اند.

جدول ۱: جدول توزیع فراوانی واحدهای مورد پژوهش برحسب

کتک خوردن توسط والدین و گروه‌های مطالعاتی

| جمع | گروه‌های مورد و گواه | | گروه مطالعاتی | | |
|-------|-----------------------------|-------------------------|-----------------------|-----------|--------------------------|
| | گروه گواه (غیر بزهکاران) | گروه مورد (بزهکاران) | کتک خوردن توسط والدین | | |
| 47,3% | 32,7% | 14,5% | هرگز | درصد کل | کتک خوردن توسط والدین |
| 34,5% | 14,5% | 20,0% | گاهی | درصد کل | |
| 9,1% | 1,2% | 7,9% | اغلب | درصد کل | |
| 9,1% | .6% | 8,5% | همیشه | درصد کل | |
| 165 | 81 | 84 | تعداد | جمع تعداد | |

آزمون مجذور خی تفاوت معناداری را در زمینه کتک خوردن به وسیله والدین در دو گروه بزهکاران و غیربزهکاران نشان داد، به طوری که اکثر بزهکاران (۳۰.۹۳٪)، همیشه از والدین کتک خورده بودند؛ در حالی که اکثر غیربزهکاران (۲۰.۶۹٪) هرگز از والدین کتک نخورده بودند.

براساس گزارش‌ها، شمار کودکان مورد سوء رفتار غفلت در آمریکا در فاصله سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۹۳ دو برابر شده و حدود ۱۵۵۳۸۰۰ کودک مورد سوء رفتار و غفلت قرار گرفته‌اند. سوء رفتار جسمی دو برابر، سوء رفتار جنسی بیش از دو برابر و شمار کودکانی که به‌طور جدی مصدوم یا در معرض خطر قرار گرفته‌اند، چهار برابر شده است.

در زمینه کودک‌آزاری جنسی نیز گزارش سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد که ۲۰٪ از زنان و ۱۰٪ مردان آزار جنسی را در دوران کودکی تجربه کرده‌اند. در ایالات متحده آمریکا حدود ۴۴٪ از قربانیان تجاوز جنسی زیر ۱۸ سال و حدود ۱۵٪ زیر ۱۲ سال سن گزارش شده‌اند. آمار حیرت‌انگیز خشونت، سوءرفتار و غفلت نسبت به کودکان افزایش روزافزون نرخ بزهکاری کودکان را مدلل می‌سازد. منابع صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) پس از ذکر نرخ آزار جنسی کودکان در آمریکا اعلام کرده‌اند که $\frac{1}{3}$ کودکان خیابانی در این کشور به دلیل آزار جنسی در خانواده از خانه فرار کرده‌اند. (آدانل، همان: ۱۰۶).

۳. سوء رفتار و غفلت از کودک و خطر گرایش کودکان به بزهکاری

کودکی که از سوی افراد مراقب خود مورد آزار جسمی، روانی یا جنسی قرار گرفته و تأمین نیازهای جسمانی، و عاطفی او مورد غفلت و بی‌توجهی والدین و مراقبان قرار می‌گیرد، با فشاری در هم شکننده و توان‌فرسا مواجه می‌شود و به‌ناچار در مقابل این فشار، به واکنشی دست خواهد زد. بنا بر تحقیقات گیل (۱۹۹۱) عکس‌العمل کودکان نسبت به سوء رفتار و بی‌توجهی ممکن است از طریق رفتارهای درونی یا واکنش‌های بیرونی بروز کند. کودکانی که از طریق رفتارهای درونی واکنش نشان می‌دهند، درد و رنج حاصل شده را درون ریزی نموده و از تعامل با دیگران می‌پرهیزند و آن‌ها معمولاً افسرده، بی‌نشاط، هراسان، فوق‌العاده گوش به زنگ و واپس‌گرا به نظر می‌رسند، چنان‌چه مداخله‌ای برای خارج کردن کودک از وضعیت اضطراب‌آلود وی صورت نگیرد، این کودکان علائم مرض جسمانی مثل اختلالات خواب و دردهای جسمانی از خود بروز می‌دهند، از نظر عاطفی نیز گوشه‌گیر شده و در موارد بسیار شدید ممکن است معاشرت با دیگران را ترک و مبادرت به خودزنی یا رفتارهای خودکشی از خود بروز دهند. در مقابل کودکانی که در مقابل سوء رفتار عکس‌العمل خارجی نشان می‌دهند، درد و رنج خود را به بیرون و متوجه دیگران کرده و رفتارهایی تحریک‌آمیز، خصمانه و خشن از خود بروز می‌دهند آزار و اذیت هم‌سالان، حیوان‌آزاری، تخریب و آتش زدن اموال، بروز رفتارهای جنسی زودرس و بزهکاری از جمله واکنش‌های بیرونی این دسته از کودکان است (Dykerman and Appleton, 2000:93).

نوجوانانی که نسبت به موقعیت فشار رویکردی هیجانی یا اجتنابی را در پیش گیرند، در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار خواهند گرفت. در رویکرد هیجانی نوجوان سعی کند از بین خود و عوامل فشار، فاصله‌ای عاطفی ایجاد کرده و به‌سوی چتر حمایت عاطفی دیگران بگریزد و از آنجا که در کودک‌آزاری و غفلت عوامل فشار، والدین یا مراقبان قانونی هستند؛ این امر منجر به فرار نوجوان از موقعیت فشار که همان محیط خانواده است، خواهد شد. مطالعه‌ای که این مورد در ایالات متحده آمریکا انجام شد، نشان داد که ۵۸٪ از دخترانی که قربانی آزار جسمی یا جنسی بوده‌اند، به فرار از منزل به واسطه خشونت ابراز تمایل کرده‌اند. (آدانل، همان: ۱۰۶). آزار کودکان به آنان آموزش پرخاشگری می‌دهد و به همین جهت است که تحقیقی در ایالات متحده از افزایش ۵۳٪ احتمال بزهکاری نوجوانان آزار دیده حکایت دارد و تحقیق دیگری در انگلستان نیز نشان می‌دهد که ۷۲٪

جوانانی که مرتکب جرایم سنگین شده‌اند، قربانی آزار جسمی بوده‌اند (ادانل ، ۱۰۶). در این رویکرد اجتنابی، نوجوانانی که توان مقابله و یا تحمل فشار وارده را ندارند برای گریز از واقعیت به استعمال مواد مخدر و یا نوشیدن الکل پرداخته سعی می‌کنند تا از این طریق از فشار وارد شده بر خود بکاهند.

۱_۳. کودک‌آزاری، افزایش خطر بزهکاری و فرار از منزل: اسمیت و همکاران (۲۰۰۵) با مطالعه طولی روی ۱۰۰۰ نوجوان شهری در فاصله ۱۳ سالگی تا بزرگسالی در زمینه آثار کوتاه مدت و بلند مدت بدرفتاری با نوجوانان به این نتیجه رسیدند که تجربه جدی سوء رفتار در نوجوانی، خطر بزهکاری را در اواخر نوجوانی و اوایل بزرگسالی و حتی در صورت کنترل سایر متغیرها افزایش خواهد داد. (Smith, et al 2005, 1114). تحقیقی که به‌وسیله کرنیک و همکاران بر روی ۱۶۷ کودک ۲ - ۱۷ ساله که مشکلات رفتاری داشتند. نشان داد کودکانی که در معرض خشونت و سوء رفتار خانگی بودند، نسبت به کودکانی که با آنان از نظر سن و جنس در شرایط برابری قرار داشتند، در حد مرزی و نشانه‌های کلینیکی از خود رفتارهای بیرونی مثل تهاجم و بزهکاری بروز دادند. (Kernic et al 2003 :1231). استوارت و همکاران (۲۰۰۱) حدود ۲۸۸۵ نفر نوجوانان زیر ۱۷ سال را که با مرکز خدمات حمایت از کودکان کوینزلند تماس گرفته بودند- مورد تحقیق قرار داده و نشان دادند که احتمال بزهکاری در کودکان دارای سابقه آزار و سوء رفتار نسبت به سایر کودکان حدود ۲ برابر بود. (Stewart et al , 2008, 4 تحقیق اسداللهی و همکاران (۱۳۸۴) بر روی مجرمانی شرارت استان خوزستان در زمینه سابقه کودک‌آزاری نشان داد که مجرمینی که در کودکی مورد آزار واقع شده بودند، نسبت به سایر افراد مجرم مرتکب جرایم خشن‌تری شده بودند. (اسداللهی ، برات وند ۱۳۸۴: ۲۳۷).

تحقیقات متعدد انجام شده در مورد دختران فراری نشان می‌دهد که کودک‌آزاری جسمی و عاطفی، مهم‌ترین علت فرار دختران از خانه بوده است. (تیلر. کاوس ۲۰۰۲ و تیلر. هویت و وتیبیک ۲۰۰۰) (بهرامی ، حسین زاده ۱۳۸۵: ۱۴۴). تحقیق انجام شده در بین دختران فراری مددجوی بهزیستی استان تهران نشان داد که ۸۰٪ دختران مورد تحقیق، سابقه کودک‌آزاری عاطفی، ابراز محبت نداشتن از سوی مادر، ضرب و شتم، فحاشی، سرزنش و تحقیر از سوی مادر که منجر به قطع رابطه عاطفی با مادر شده است و نیز در مورد نقش پدر ۶۵٪ از دختران مورد تحقیق اظهار داشته‌اند که پدران آن‌ها دارای اعتیاد و انحراف اخلاقی، سابقه روابط نامشروع و ازدواج مجدد داشته‌اند. (رستم-خانی ، ۱۳۸۳: ۱۷۵، ۱۷۶).

۲_۳. تأثیر کودک‌آزاری بر خصوصیات روانی کودکان و نوجوانان

دوران کودکی دوران شکل‌گیری و استقرار خصوصیات روانی و شخصیتی کودک است. کودک‌آزاری به‌شدت به عزت نفس و اعتماد به نفس کودک آسیب می‌رساند. احساس تعلق او را به خانواده از بین می‌برد و نیاز به امنیت او را پاسخی ویران‌کننده داده و مانع رشد عواطف و احساسات مثبت در وی می‌شود.

۱_۲_۳. تضعیف و تخریب عزت نفس کودک

لودر (۱۹۹۸)^۱، در مورد مکانیزمی که سوء رفتار با کودک منجر به کاهش اعتماد به نفس و عزت نفس کودک می‌شود معتقد است: «کودک مورد سوء رفتار صرف‌نظر از نوع سوء رفتاری که متوجه اوست، به این نتیجه می‌رسد که درد و رنجی که به وی وارد می‌شود ناشی از تقصیر اوست. این نتیجه-گیری کودک با حملات لفظی پدر و مادر و برچسب‌های تخریبی آنان تقویت شده و نیاز شدید کودک به مراقبت از سوی والدین موجب می‌شود تا وی نتیجه بگیرد که اشکال دائمی در وی وجود دارد و به این لحاظ احساس گناه مادام‌العمری را تجربه کند» (Webb, et al, 2007: 146).

۲_۲_۳. عدم استقرار دلبستگی و احساس تعلق در کودک

قرار گرفتن در معرض کودک‌آزاری موجب می‌شود که کودک احساس خود را به والدین و افراد مراقب خود از دست بدهد و دلبستگی ناامن در وی شکل گیرد. در نتیجه شکل‌گیری دلبستگی ناامن و مورد نسبت به دوستان و همسالان و عدم اعتماد و اطمینان به آنان روابط دوستانه وی دچار اختلال شده منجر به انزوا، کناره‌گیری و اجتناب از برقراری ارتباط به وسیله کودک می‌شود: بر روابط اجتماعی بعدی وی اثر می‌گذارد و مهارت ارتباط اجتماعی وی را در زندگی آینده مختل می‌کند. (عابدی، نقوی ۱۳۸۲، ۱۹۴)

۳_۲_۳. اختلال در رشد اخلاقی و خُلقیات کودک

کودک‌آزاری مانع رشد عواطف و احساساتی مثل حس دلسوزی و همدردی نسبت به سایر افراد شده، نبود عاطفه را در کودک به دنبال خواهد داشت. خردسالان آزار دیده در مهد کودک‌ها نسبت به همسالان خود پرخاشگرترند و نسبت به مریشان خود بی‌اعتماد بوده آنان را تهدید کرده و مورد حمله قرار می‌دهند. تحقیق بر روی خردسالان آزار دیده در یک مهدکودک نشان داد که این کودکان در مقابل ابراز ناراحتی همسالان خود حالت‌هایی از ترس، پرخاشگری و یا خشم را بروز دادند و هیچ کودک‌آزار دیده‌ای در مقابل ناراحتی همسالان خود ابراز همدردی و یا اظهار نگرانی نکرد، در حالی که بیش از نیمی از خردسالان معمولی در چنین مواردی اظهار همدردی و اندوه می‌کردند. (یاسائی، ۱۳۸۰: ۵۷۰).

۴. کودک‌آزاری جنسی و تأثیر آن در بزهکاری کودکان

هر چند به دلایل اخلاقی - حیثیتی، به دست آوردن آمار قابل اتکایی در زمینه شیوع کودک‌آزاری جنسی میسر نیست، لکن برآورد سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد که ۲۰٪ از زنان و ۵٪ الی ۱۰٪ از مردان در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. (آدانل، همان: ۱۰۶).

آثار مخرب و بسیار شدید این نوع از کودک‌آزاری از یک سو و از سوی دیگر امتناع کودکان آزار دیده از افشای چنین وقایعی که اقدام به موقع برای درمان و رفع مخاطرات بعدی را غیرممکن می‌کند، بر عمق خطر این نوع کودک‌آزاری می‌افزاید. مطالعه‌ای که به وسیله فینکلهر و همکاران او روی نمونه وسیعی از پسران و دختران انجام شد، نشان داد که ۱۰/۵٪ کودکان تجاوز جنسی را تجربه کرده بودند،

1. Loader (1998)

مطالعه دیگری که در ژنو در مقایسه نوجوانان محصل انجام شد نشان داد که ۳۳/۸٪ دختران و ۱۰/۹٪ پسران حداقل یکبار تجاوز جنسی را تجربه کرده بودند: اسمیت و همکاران او در بررسی ملی در بین زنان جوانی که قبل از ۱۸ سالگی مورد تجاوز جنسی واقع شده بودند، دریافتند که ۲۸٪ آنان هرگز این تجربه را افشا نکرده و ۴۷٪ آنان ۵ سال بعد آن را بازگو کرده بودند (Crisma et al 2004:1037). لی و همکاران او در تحقیقی که در سال ۲۰۰۲ در زمینه عوامل رشدی خطر ارتکاب جرائم جنسی بر روی ۶۴ مجرم جنسی و ۳۳ مجرم غیر جنسی، غیر خشن و غیر مواد مخدر انجام دادند دریافتند که بد رفتاری عاطفی با کودک و سوء کارکرد خانواده یک عامل خطر رشدی مهم در زمینه ابتلا به پدوفیلیا^۱، عریان‌گری، تجاوز به عنف و نابهنجاری جنسی در بزرگسالی بوده و به‌ویژه سوء رفتار جنسی با کودک عامل خطر معین رشدی برای ابتلا به پدوفیلیاست (Klevens ibid) مارشال و باربری^۲ (۱۹۹۰) در ترسیم تئوری جامع بزهکاری جنسی تربیت خشن به وسیله والدین و در نتیجه رشد احساس شدیدی از خشم و تنفر را از عناصر اساسی در بزهکاری جنسی دانسته‌اند و به دنبال آنان، وارد، هادسون، مارشال زیگری^۳ (۱۹۹۵) ضعف تعلق و وابستگی ناشی از روابط نامطلوب والدین - کودک را با ارتکاب جرائم جنسی مرتبط دانسته‌اند. هم‌چنین تاناکا^۴ و همکاران او مدلی تجربی از خشونت علیه زنان ارائه کرده‌اند که براساس آن تجربیات خشونت‌آمیز و سوء رفتار در دوران کودکی با بزهکاری علیه زنان مرتبط‌اند. (Klevens, Iblid)^۵ در تحقیق حاضر، متغیر آزار و اذیت جنسی مورد توجه قرار گرفت که در جدول زیر مشاهده می‌شود.

در بررسی مورد آزار و اذیت جنسی قرارگرفتن میان دو گروه بزهکاران و غیربزهکاران، نتایج زیر به دست آمد:

در میان بزهکاران، ۵ نفر (۱۰۰٪) به‌وسیله والدین، آشنایان و دوستان و ۱۷ نفر (۸۹/۵٪) به‌وسیله افراد غریبه مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته بودند. در میان غیربزهکاران، تنها ۲ نفر (۱۰٪) به‌وسیله افراد غریبه مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته بودند.

جدول ۲. جدول توزیع فراوانی واحدهای پژوهش برحسب مورد آزار و اذیت جنسی قرارگرفتن

و گروه‌های مطالعاتی بر اساس اذیت و آزار جنسی

| گروه تجربی | کل | گواه | کل |
|------------|--------|-------|---------|
| ۲۲ نفر | ۸۵ نفر | ۲ نفر | ۸۲ نفر |
| مجموع | — | — | ۱۶۷ نفر |

1. Pedo philia
2. Marshall and Barbaree(1990)
3. Ward, Hudson, & Zegert (1995)
4. Tanaka et al (1991)

۵. غفلت وی توجهی نسبت به کودک و تأثیر آن در بزهکاری

غفلت، به معنای بی توجهی والدین و سرپرستان قانونی به تأمین نیازهای اولیه کودک از جمله خوراک، پوشاک، مسکن و یا نیازهای عاطفی اولیه مثل محبت، هدایت، احساس تعلق، صمیمیت و حمایت از کودک تا رسیدن به دوران بلوغ در کنار سوء رفتار با کودکان، قوی ترین نشانگرهای بزهکاری نوجوانان در آینده است. مطابق تحقیقات انجام شده غفلت و بی توجهی به کودکان ۵۷٪ در بزهکاری نوجوانان، ۵۸٪ در جرایم علیه اموال و ۴۹٪ در جرائم خشونت بار نقش داشته است (Pathways, 1999:40).

تحقیقات لیند^۱ (۱۹۹۷) نشان داد که با فرض ثابت بودن سایر عوامل موثر در ارتکاب جرم افزایش ۱۰۰۰ مورد غفلت و بی توجهی منجر به افزایش ۲۵۶ مورد ارتکاب جرم به وسیله نوجوانان خواهد شد و با فرض ثابت ماندن عوامل افزایش ۱۰۰۰ مورد خانواده فقیر منجر به افزایش ۱۴۱ مورد ارتکاب جرم به وسیله نوجوانان خواهد شد. (Pathways, 1999:159). شواهد و قرائن حاصل از تحقیقات مانند تحقیقات لیونز - روت^۲ و همکاران (۱۹۹۳) نشان می دهد که کیفیت پرداختن والدین به امور کودک نشانه ای از تأمین نیاز به امنیت برای کودک است و رابطه غیرمسئولانه مادر و کودک، برخورد تدافعی و رسیدگی نامنظم به امور کودک وقوع سوء رفتار از سوی کودک را در دوره پیش دبستانی در پی خواهد داشت (hann,40).

براساس تحقیقات لوزو الکساندر^۳ (۱۹۹۷) بی توجهی عاطفی به کودکان آثار مخربی بر عزت نفس کودکان بر جای می گذارد. (Wark etel 2003:1040) کودکان در معرض بی توجهی و غفلت احساس بی ارزشی، بی کفایتی و دوست داشتنی نبودن می کنند. تحقیقات انجام شده به وسیله کلین و همکاران او (۲۰۰۷) بر روی ۲۵۰ زن در معرض خطر روابط جنسی ناسالم نشان داد که بی توجهی به آنان در دوران کودکی موجب ضعف عزت نفس، بدبینی نسبت به استفاده از وسایل پیش گیری و شرکت این زنان در بزرگسالی در فعالیتهای جنسی پرخطر شده است. (Klein etal 2007:40). تحقیقات ری^۴ (۱۹۹۵) نشان داد که مراقبت ضعیف مادر با افسردگی در نوجوانی مرتبط است (Sunday 2008, 15). علاوه بر این رابطه بین غفلت و بی توجهی با تشدید خطر سوء استفاده، اقدام به خودکشی یا تداوم افکار خودکشی، مبادرت به فحشا، اختلالات شخصیت ضد اجتماعی و پارانویا، خود تهاجمی و آزار جنسی در تحقیقات نشان داده شده است. (Klein etal,2007:41) تحقیق حاضر با ارائه جدول ۳ تفاوت مورد تحقیر و توهین قرار گرفتن به وسیله دو گروه بزهکاران و غیر بزهکاران را نشان می دهد.

1. Lind
2. Lyons – Ruth (1993)
3. Loos and Alexander (1993)
4. Rey (1995)

جدول ۳: جدول توزیع فراوانی واحدهای مورد پژوهش شده برحسب مورد تحقیر یا توهین قرارگرفتن به وسیله والدین و گروه‌های مطالعاتی

| جمع | گروه‌های مورد و گواه | | گروه مطالعاتی | | |
|--------|--------------------------|----------------------|--|------------|--|
| | گروه گواه (غیر بزهکاران) | گروه مورد (بزهکاران) | مورد تحقیر یا توهین قرار گرفتن به وسیله والدین | | |
| ۵۱,۸% | ۳۳,۱% | ۱۸,۷% | هرگز | درصد در کل | مورد تحقیر یا توهین قرار گرفتن به وسیله والدین |
| ۲۸,۳% | ۱۳,۳% | ۱۵,۱% | گاهی | درصد در کل | |
| ۸,۴% | ۱,۸% | ۶,۶% | اغلب | درصد در کل | |
| ۱۱,۴% | ۱,۲% | ۱۰,۲% | همیشه | درصد در کل | |
| ۱۶۶ | ۸۲ | ۸۴ | تعداد | | جمع |
| ۱۰۰,۰% | ۴۹,۴% | ۵۰,۶% | درصد در کل | | |

آزمون مجذور خی تفاوت معناداری در زمینه مورد تحقیر یا توهین قرارگرفتن به وسیله والدین در دو گروه بزهکاران و غیر بزهکاران نشان داد. به طوری که اکثر بزهکاران (۸۹.۵٪) همیشه به وسیله والدین مورد تحقیر یا توهین قرار گرفته بودند. در حالی که اکثر غیربزهکاران (۶۴.۰٪) هرگز به وسیله والدین مورد تحقیر یا توهین قرار نگرفته بودند.

Value=۲۸.۲۳

df=۳

P. Value=0. 00۱

sig

گفتار دوم. موقعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده و خطر بزهکاری در اطفال و نوجوانان

موقعیت ضعیف اجتماعی و اقتصادی خانواده و قرار داشتن در پایین ترین طبقات اجتماعی از عوامل مهم مؤثر در ایجاد خطر گرایش اطفال و نوجوانان به بزهکاری است. سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هر خانواده موضع اجتماعی هر خانواده را معین می کند. تحقیقات نشان داده است که فقر اقتصادی، فقر اجتماعی، فقر فرهنگی و در مجموع موقعیت ضعیف اقتصادی و اجتماعی خانواده^۱

1. SES:Socioeconomic Status

رابطه آشکاری با وجود انواع مختلفی از مشکلات رفتاری و روانی در بین اطفال و نوجوانان دارد (Whiters Mc 2007:31).

۱. سرمایه اقتصادی خانواده و آثار رشدی آن بر کودکان

تأمین نیازهای زیستی مادران و کودکان قبل و پس از تولد، پایه‌گذار سلامتی و رشد جسمی و عصبی مطلوب آن‌هاست. نبود کفایت مالی خانواده در تأمین نیازهای غذایی کودکان سلامت جسم و روان آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد. براساس تعریف شورای جهانی غذا (WFC)، امنیت غذایی بر دو محور اشاره دارد، اول این‌که غذا به مقدار کافی و کیفیت مناسب در هر زمان و جای مورد نیاز موجود، در دسترس و قابل تهیه باشد و دوم این‌که ضمانتی موجود داشته باشد که این وضعیت ادامه پیدا کند. (شکوری، ۱۳۸۳:۱۳۳) وضعیت تغذیه مادر و کودک در دوران بارداری و پس از آن از لحاظ تأثیر بر سلامتی و رشد مطلوب کودک مورد بررسی‌های متعدد قرار گرفته است. گزارش‌های موجود در ایران نشان می‌دهد که حداقل ۶ میلیون نفر از جمعیت کشور دچار پوکی استخوان بوده و شیوع ۴۰٪ کم‌خونی در کودکان زیر ۲ سال کشور نگران‌کننده است. براساس همین آمار ۱۱٪ کودکان زیر ۵ سال کشور دچار کم‌وزنی متوسط و شدید، ۱۵٪ دچار کوتاه قدی تغذیه‌ای متوسط و شدید بوده و ۲۳٪ کودکان زیر ۲، سال ۲۶٪ کودکان ۶ ساله، ۲۶٪ نوجوانان دختر و پسر و ۴۳٪ زنان باردار از کمبود آهن رنج می‌برند. (همان: ۹۵، ۹۱)

سازمان بهداشت جهانی آسیب‌پذیری خانواده‌ها را از نظر سوء تغذیه به ترتیب متوجه خانواده‌های فقیر، پر اولاد، دارای سواد کمتر ساکن در محلات فقیرنشین دانسته است. (کیمیگر، پاژن، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

در تحقیق حاضر میزان درآمد خانواده به‌عنوان مهم‌ترین شاخص سرمایه اقتصادی خانواده در بین دو گروه بزهکاران و غیربزهکاران از تفاوت معناداری برخوردار بود. بیشترین درآمد ماهانه با (۷/۸۵) درصد کمتر از ۲۰۰ هزار تومان متعلق به خانواده بزهکاران و بیشترین فراوانی درآمد ماهیانه با ۴/۶۷ درصد بیش از ۶۰۰ هزار تومان در خانواده غیربزهکاران بود. در تأمین نیازهای اولیه کودک و نیز کنترل نکردن بیرونی والدین بر کودک که نتیجه نقض کارکردی رشدی خانواده است، نیز تفاوت دو گروه معنا دار بود. به این ترتیب که اکثر بزهکاران با ۸/۶۹ درصد از طریق سایر موارد مخارج زندگی خود را تأمین می‌کردند، در حالی که اکثر غیربزهکاران با ۳/۶۴ درصد از طریق والدین مخارج زندگی و پول توجیبی آنان تأمین می‌شد. برخورداری از مسکن و اتومبیل مناسب از متغیرهای سنجش رفاه خانوادگی بود که نتایج به دست آمده نشان از تفاوت معنادار دو گروه مورد تحقیق در این زمینه بود. به‌طوری‌که اکثر اطفال بزهکار ۳/۸۳ درصد هرگز از غذا و لباس دلخواه و ۷۵ درصد از مسکن و اتومبیل مناسب برخوردار نبوده‌اند.

جدول ۴: جدول توزیع فراوانی واحدهای مورد پژوهش شده برحسب برخورداری از لباس دلخواه و غذای مورد علاقه و گروه‌های مطالعاتی

| جمع | گروه‌های مورد و گواه | | گروه مطالعاتی | |
|--------|--------------------------|----------------------|--|-----|
| | گروه گواه (غیر بزهکاران) | گروه مورد (بزهکاران) | برخورداری از لباس دلخواه و غذای مورد علاقه | |
| ۷,۳% | ۱,۳% | ۶,۱% | درصد در کل | |
| ۱۴,۵% | ۲,۴% | ۱۲,۱% | درصد در کل | |
| ۲۷,۳% | ۱۶,۴% | ۱۰,۹% | درصد در کل | |
| ۵۰,۹% | ۲۹,۱% | ۲۱,۸% | درصد در کل | |
| ۱۶۵ | ۸۱ | ۸۴ | تعداد | جمع |
| ۱۰۰,۰% | ۴۹,۱% | ۵۰,۹% | درصد در کل | |

آزمون مجذور خی تفاوت معناداری در زمینه برخورداری از لباس دلخواه و غذای مورد علاقه در دو گروه بزهکاران و غیربزهکاران نشان داد، به طوری که اکثر بزهکاران (۸۳.۳٪) هرگز از لباس دلخواه و غذای مورد علاقه خود برخوردار نبودند، در حالی که اکثر غیربزهکاران (۶۰.۰٪) اغلب از لباس دلخواه و غذای مورد علاقه خود برخوردار بودند.

Value=19.47 df=3 P. Value=0.001 Sig

آثار نامطلوب رشدی فقر در خانواده‌هایی که تک والد بوده و زنان سرپرست خانوارند بیشتر است. در تحقیق انجام شده به وسیله معیدفر (۱۳۸۴)، حدود $\frac{1}{3}$ زنان سرپرست خانوار صرفاً از محل کمک‌های کمیته امداد زندگی می‌کنند و یا درآمد ماهیانه‌ای کمتر از ۲۵ هزار تومان دارند، یک سوم آنان بین ۲۶ تا ۴۵ هزار تومان در ماه و یک سوم باقیمانده بیش از ۴۶ هزار تومان در ماه درآمد دارند. (اقلیما، ۱۵۰). رشد شدید فقر در کشورهای اروپایی را می‌توان از دلایل افزایش حیرت‌انگیز بزهکاری اطفال و نوجوانان در این کشور دانست. مطابق آمار ارائه شده ۱۲٪ خانواده‌های اروپایی زیر آستانه فقر زندگی می‌کنند.

در فرانسه از هر ۱۰ خانوار، یک خانوار یعنی ۱۵٪ افراد زیر خط فقر قرار دارند و ۱۲ میلیون نفر به طور کامل یا نسبی از کمک‌های نهادهای مالی برخوردارند. گزارش‌های رسمی تأکید می‌کنند که ۱۵ تا ۲۰ درصد اطفال و نوجوانان در این وضعیت در معرض خطر قرار دارند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۲۷۱) والدینی که به طور دائمی فشار اقتصادی را تحمل کرده و با فقر روبرو هستند، نسبت به سایر والدین از لحاظ عصبی تندخوتر و تحریک‌پذیرتر بوده و در تربیت کودکان تنبیه‌گرا هستند. بیکاری والدین موجب نارضایتی آنان از زندگی، احساس شکست و خسران و ابتلا آنان به افسردگی و بیماری-

های عصبی و روانی و بروز افکار خودکشی در آنان شده و از این طریق رفتار و روابط آنان با کودکان را تحت تأثیر قرار داده و به رشد کودکان آسیب می‌رساند (Mc whirers 2007,25). تحقیقات انجام شده در ایالات متحده نشان داد که کودکانی که در خانواده‌های تک‌والد زندگی می‌کنند ۷۷٪ بیشتر از سایر کودکان در معرض سوء رفتار جسمانی بوده و ۸۸٪ بیشتر از سایر افراد مورد غفلت واقع می‌شدند. همچنین کودکانی که در خانواده‌های پرجمعیت زندگی می‌کردند، ۳ برابر بیشتر از کودکان تک‌فرزند مورد بی‌توجهی و غفلت قرار می‌گرفتند. کودکان خانواده‌های فقیری که ۱۵۰۰۰ دلار در سال درآمد داشتند، ۲۵ برابر بیشتر از کودکانی که درآمد خانوادگی آن‌ها بیش از ۳۰/۰۰۰ دلار در ماه بود در معرض سوء رفتار قرار داشتند. تحقیق حاضر نیز نشان می‌دهد مقایسه تعداد اعضای خانواده دو گروه، اکثر بزهکاران ۶/۷۹ درصد، در خانواده‌هایی با ۶ فرزند و بیشتر و اکثر غیربزهکاران ۳/۶۷ درصد در خانواده‌هایی با دو فرزند زندگی می‌کردند. (Dykerman and Appleton, 2000:92).

۲. سرمایه فرهنگی خانواده و آثار رشدی آن بر کودکان

برخورداری والدین از سطح تحصیلات عالی دانشگاهی و قابل قبول برنگرش‌ها و رویکردهای آنان در زمینه فرزندپروری، ارتباط با یکدیگر و روابط با فرزندان تأثیر گذاشته، از میزان سوء رفتار و بی‌توجهی نسبت به کودکان می‌کاهد. علاوه بر این آرمان‌گرایی تحصیلی، تعیین اهداف عالی تحصیلی برای فرزندان و هدایت، تشویق و تهیه امکانات لازم برای ادامه تحصیل کودکان و نوجوانان نیز در والدین تحصیل کرده بیشتر است. تحقیق انجام شده در مورد یکصد نفر از نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت تهران در سال ۱۳۷۴ نشان می‌دهد که میزان تحصیلات والدین نوجوانان بزهکار به‌نحو چشم‌گیری پایین‌تر از نوجوانان بهنجار بود، به‌طوری‌که ۴۵٪ پدران و ۵۲٪ مادران نوجوانان بزهکار بیسواد بودند، در حالی که ۹٪ پدران و ۱۶٪ مادران نوجوانان گروه شاهد بیسواد بودند. (شاکریان، ۱۳۷۶: ۳۸). تحقیق دیگری که در سال ۱۳۷۸ به‌وسیله امانی بر روی نوجوانان پسر کانون اصلاح و تربیت تهران انجام شد، نشان داد که ۷۴/۱٪ مادران نوجوانان بزهکار بیسواد، ۲۰٪ دارای تحصیلات ابتدایی، ۲/۴٪ راهنمایی، ۳/۴٪ دبیرستان و بالاتر بودند، تفاوت دو گروه بزهکاران و گروه گواه مشهود و معنادار بود. بیشترین فراوانی در بین پدران بزهکاران با ۶/۹۰ درصد بیسواد و در بین پدران غیربزهکاران، بیشترین فراوانی با ۸/۷۷ درصد لیسانس بوده، همچنین بیشترین فراوانی مادران بزهکاران با ۵/۸۱ درصد راهنمایی و در بین مادران غیربزهکاران با ۸/۸۴ درصد دیپلم بوده‌اند.

آرمان‌گرایی شغلی و تحصیلی والدین نیز به‌عنوان یکی از عناصر سرمایه فرهنگی خانواده در دو گروه مورد بررسی قرار گرفت که نتایج به دست آمده از تفاوتی معنادار حکایت دارد، به‌طوری‌که اکثر والدین کودکان بزهکار ۵/۸۹ درصد شغل آینده فرزند خود را کشاورز، دامدار و یا کارگر دانستند و اکثر والدین غیربزهکار ۸/۷۹ درصد شغل آینده فرزندشان را مدیر، قاضی، پزشک و وکیل می‌دانستند.

۳. سرمایه (موضع) اجتماعی خانواده و آثار رشدی آن بر کودکان

سکونت در مناطق فقیرنشین که سطوح بالای ناآرامی، خشونت، مواد مخدر، بی قیدوبندی ساکنان، دسترسی اندک به امکانات حمایتی اجتماعی و تسهیلات و امکانات تفریحی از شاخصه‌های آن است فضای لازم برای رشد مطلوب کودک را از او سلب می‌کند. (Freiberg, 2007: 229).

براساس تحقیقات پانتازی و گوردون^۱ (۱۹۹۷) افراد ساکن در مناطق فقیرنشین نسبت به افراد ساکن مناطق مرفه سه برابر بیشتر احساس ناامنی می‌کنند، زیرا عموماً این مناطق از نرخ بالاتری از جرم و خشونت برخوردار است (Pantazis, 2000: 415). رتبه پایین اجتماعی که به معنای میزان ناچیز دسترسی خانواده به منابع ارزشمند جامعه از جمله دسترسی به قدرت سازمان یافته در جامعه و یا برخورداری از اعتبار اجتماعی به معنای بهره‌مندی از تعهدات اجتماعی (شارع پور، خوش فر، ۱۳۸۱، ۱۴۳ کوهن^۲ ۱۹۶۹) در تحقیقات خود نشان داد هدف‌ها و ارزش‌های که والدین هر خانواده‌ها در رتبه‌های مختلف اجتماعی برای فرزندان خود قائل‌اند متأثر از رتبه اجتماعی آن‌هاست. این ارزش‌ها و هنجارها باور والدین را در مورد فرزندان خود تحت تأثیر قرار داده و آثار آن در نحوه برخورد والدین با کودک و انتظاراتی که از وی دارند، بروز می‌کند. (حجازی، سیف: ۲۴).

این تحقیق نیز نشان می‌دهد تفاوت در زمینه موقعیت اجتماعی بین دو گروه بزهکاران و غیربزهکاران مشهود است. این تفاوت در زمینه شغل پدر کودکان سنجش شد، به‌طوری‌که پدران بزهکاران ۷۵ درصد کشاورز جزء، کارگر و دامدار بودند، در حالی که اکثر پدران غیربزهکاران ۶/۷۵ درصد کارمند، نظامی و یا معلم بودند و در زمینه شغل مادران نیز معنادار و حاکی از آن بود که اکثریت مادران غیربزهکاران کارمند یا معلم بودند، یعنی ۸۲/۴ درصد در حالی که اکثریت مادران شاغل بزهکاران ۸۰ درصد خیاط یا آرایشگر بودند.

گفتار سوم

۱. سبک تربیتی نامطلوب والدین و نبود مهارت‌های فرزند پروری

الف - سبک تربیتی نامطلوب والدین

سبک تربیتی والدین روند رشد عاطفی و شکل‌گیری شخصیت او را تحت تأثیر قرار داده و به‌این طریق کودک را از قابلیت‌های شخصیتی لازم برای انطباق و سازگاری برخوردار کرده و یا پایه‌های ناسازگاری و عدم انطباق اجتماعی را در شخصیت وی شکل خواهد داد. نتایج پژوهش کوهن^۳ (۱۹۷۹) نشان داد که شخصیت و الگوی رفتاری نوجوان به نحوه تربیت وی در دوران کودکی و چگونگی برخورد والدین وابسته است. هم‌چنین بلسکی، اشتنبرگ و دراپر^۴ (۱۹۹۲) در بررسی‌های خود نشان دادند که

1. Pantazis and Gordon
2. Kohn
3. Cohn
4. Bleskey, Steinberg, draper

والدین محدودکننده، رها کننده، طردکننده و والدینی که روش تربیتی آنان بر تنبیه است، نوجوانانی را پرورش خواهند داد که مرتکب اعمال ضد اجتماعی شده و بر رفتار خود کنترلی نخواهند داشت و بر عکس والدینی گرم، پذیرنده، مشوق و حساس که روش تربیتی آنان بر مبنای استدلال و گفتگو است، فرزندان خواهند داشت با قابلیت‌های اجتماعی مطلوب، رفتار سازمان یافته و برخوردار از احساس امنیت عاطفی و اجتماعی. (حجازی، سیف، همان). متخصصان علوم تربیتی، الگوهای تربیتی والدین در مورد کودکان را که بر کیفیت رشد کودکان اثر گذاشته و کودکان را در معرض خطر بزهکاری قرار می‌دهد، به انواع زیر تقسیم‌بندی کرده‌اند.

۱-۱. شیوه تربیتی خشک و مراقب (رفتار محدودکننده، خصمانه، والدین بی‌احساس و خونسرد): در این نوع تعامل والدین با کودک بدون ترحم برخورد می‌کنند. معمولاً انبوهی از قواعد و مقررات رفتاری را برای کودک معین کرده و آن‌ها را به روشی سرد و قاطع و بدون انعطاف اجرا می‌کنند و نقص این قواعد را با تنبیه مجازات می‌کنند کنترل شدید والدین کودکان را به سمت فرار از منزل و بزهکاری سوق می‌دهد. این کودکان غالباً هراسان بوده و از مراجع قدرت فاصله می‌گیرند. با وجود ظاهری سازگار ممکن است مخزنی از رفتارهای متقلبانانه باشند که بیانگر حالت‌های تهاجمی آن‌هاست در نهایت چنین کودکانی ممکن است به فرار از خانه و بزهکاری شدید روی آورند.

۱-۲. شیوه تربیتی سهل‌انگارانه (بی‌توجهی توأم با رفتار خصمانه و غیردوستانه و نیز خونسردی و بی‌تفاوتی والدین): در این شیوه والدین به فرزندان خود اجازه می‌دهند تا بدون رعایت هیچ قاعده‌ای یا با قواعد رفتاری ناچیز آزادانه زندگی کنند و کودک هیچ دریافت‌هنجاری از رفتار والدین ندارد. در موارد شدید حتی به نیازهای اولیه کودک نیز توجه نمی‌شود، زیرا والدین آن‌قدر از امور کودک فارغ یا از آن متنفرند که کودک طرد شده و مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. کودکان در این شیوه تربیتی و در پذیرش نقش‌های مثبت اجتماعی دچار ضعف و ناتوانی شده برای تأمین نیاز به امنیت، محبت و احترام در معرض افتادن در دام باندهای هم‌سالان بزهکارانند. به‌علت درونی‌نکردن هنجارهای مثبت، این نوجوانان معیارهای جامعه را رد کرده در آنان رفتارهای خود تنبیهی و خود تخریبی دیده می‌شود و گاهی اوقات نیز دچار انزوا و گوشه‌گیری می‌شوند.

۱-۳. شیوه تربیتی فوق‌العاده مراقب (محدودکننده، رفتار ملایمت‌آمیز و به‌گونه‌ای بسیار شدید احساساتی به امور کودکان پرداختن) در این شیوه والدین روش حمایت مداوم به‌همراه قواعد و مقررات رفتاری فراوان را ارائه می‌کنند. والدین با درگیری احساسی شدید و دلواپسی فراوان نقش مراقب مادر زادی از کودک و نوجوان را در قبال محیط خصومت‌بار ایفا می‌کنند. در این شیوه فرزندان دارای وابستگی شدید به والدین بوده و سطح بالایی از هم‌نوایی را از خود بروز می‌دهند، با دقت و وسواس از مقررات پیروی کرده، مطیع، وابسته، کم‌رو و گوشه‌گیرند. این کودکان با جدا شدن از محیط خانواده و از دست دادن چتر حمایتی والدین دچار چالش‌هایی در زندگی فردی و اجتماعی خواهند شد.

۱-۴. شیوه تربیتی مهربانی مفرط (سهل‌گیری، ملایمت و رفتار بسیار شدید عاطفی از سوی والدین): در این شیوه تربیتی، کودکان تابع مقررات اندکی هستند و هر کدام را که بخواهند با کمترین ضمانت اجرایی زیر پا گذاشته و میل دارند رفتار و احساسات والدین را تحت کنترل خود قرار دهند. این کودکان اغلب ناز پرورده و پررو بار آمده خلاق و مستقل‌اند و در عین حال می‌توانند نافرمان، پررو،

پرمدها و بی ادب باشند. به مرور که بزرگ می شوند قدرت خویشتن داری و تأخیر امیال در آنان ضعیف شده و ممکن است رفتارهای ضد اجتماعی تهاجمی و یا خود شیفته آنان افزایش پیدا کند این کودکان توقع دارند که از عواقب چنین رفتارهایی درامان باشند.

۵-۱. روش تربیتی اقتدارگرا (خصمانه و روان نژندی): رفتار والدین در این روش تربیتی محدودکننده، غیردوستانه و به شدت احساسی است. این والدین قواعد مقررات زیادی را ایجاد و آنها را به طرز غیرقابل انعطاف به اجرا در می آورند. رفتار توأم با عصبانیت، فریاد کشیدن و تنبیه بدنی والدین موجب کودک آزاری می شود. کودکان تحت چنین روش تربیتی معمولاً مورد سوء رفتار واقع شده، وحشت زده و عصبی اند، الگوهای خشونت و پرخاشگری را از والدین خویش آموخته و فاقد توانایی های حل مسأله می باشند. فشار حاصل از سوء رفتار والدین به ویژه در نوجوانان پسر باعث برون ریزی خشم بر علیه محیط و افراد پیرامون آنان شده که موجب واکنش هایی بسیار شدید تهاجمی، تکانه ای و تخلیه هیجانی از سوی این کودکان می شود. پدیده فرار از خانه در بین دختران تحت چنین شیوه تربیتی بسیار مشاهده می شود.

۶-۱. شیوه تربیتی توأم بانگرانی و وسواس روان نژندی: (رفتار سهل انگارانه، غیردوستانه و برخورد احساساتی توأم با نگرانی شدید) این شیوه تربیتی نیز بالقوه تنبیه کننده بوده و اکثراً نظارت و مراقبت اندکی از فرزندان به عمل آورده تخلفات کودکان را با عصبانیت شدید پاسخ می دهند. کودکان تحت چنین روش تربیتی با عواطفی مخدوش رشد می کنند و به سمت اختلال رفتاری و روان نژادی پیش می روند، معمولاً از لحاظ اجتماعی گوشه گیر هستند و ممکن است روابط ضعیفی با هم سالان خود داشته باشند که شاخص آن کمرویی و نزاع است. این کودکان در ایفای نقش مثبت در دوره بزرگسالی دچار مشکل شده و ضعف عزت نفس آنان را به ورطه خطر گرایش به رفتارهای بزهکارانه می کشاند.

۳. نبود مهارت های فرزند پروری در والدین

فرایند بسیار پیچیده رشد کودک و حساسیت مذکور دوران کودکی در این زمینه نشان می دهد که بدون داشتن آگاهی لازم در این باره امکان ایفای نقش مطلوب والدین در زمینه رشد و تربیت کودک میسر نخواهد شد. تحقیقات نشان داده است که بسیاری از والدین کودک آزار خود در دوران کودکی مورد آزار واقع و یا طرد شده اند. براساس این تحقیقات فقط ۱۰٪ والدین کودک آزار دچار بیماری های روانی شدید هستند ولی خصوصیات رفتاری و شخصیتی بسیاری از آنان به نحوی است که نمی توانند از عهده تربیت و پرورش فرزند بر آیند، آنان خود از قابلیت های لازم برای مقابله با فشارهای زندگی برخوردار نیستند. (یاسایی، ۱۳۸۰: ۵۶۸). در بررسی انجام شده بر روی کودکان پیش دبستانی نوارهای ویدیویی در مورد اختلاف بین فرزند و والدین برای کودکان به نمایش درآمد و از آنان سؤال شد که اگر به جای والدین بودند چه می کردند، آنان همان روش های انضباطی را پیشنهاد کردند که والدین آنها در مورد آنان به کار می بردند. (همان: ۵۴۵). مطالعات انجام شده در زمینه تفاوت های شناختی والدین غفلت کننده و سایر والدین نشان می دهد که والدین غفلت کننده به میزان قابل توجهی برداشت مثبتی نسبت به کودکان خود نداشتند، دانش اندکی در زمینه پرورش مناسب کودکان داشته و

انتظارهای نامتناسب، غیرواقعی و منفی از کودکان خود داشته‌اند. علاوه بر این احتمال این‌که والدین غفلت‌کننده به پیام‌های شفاهی و عملی که از کودکان می‌رسد، پاسخ مناسب بدهند ضعیف و احتمال این‌که اقداماتی غیر تعاملی و یک‌طرفه مثل صدور دستور و تقاضا انجام دهند، بیشتر بود.

مطالعات نشان از نبود توانایی درک و تفسیر درست علایم احساسی و اجتماعی مربوط به نیازهای کودک و تلقی که آنان از رفتار کودک دارند و یا توانایی استفاده از آگاهی‌های مربوط به مراقبت از کودک در والدین غفلت‌کننده است (Hild yord wolfe, 2007: 897). تحقیق دیگری ۳۴ مادر غفلت‌کننده را با ۳۳ مادر گروه شاهد مورد مقایسه قرار داد و دریافت که کمتر محتمل است تا مادران غفلت‌کننده که احساسات و علایق کودک را درک کنند و بیشتر احساسات ظاهری مثل غمگینی و شرمساری را مشاهده می‌کردند آنان بیشتر نگرش‌های درونی و ثابتی نسبت به رفتار کودک داشتند (ibid). ۹۰۷. اگر والدین از توانایی و مهارت مقابله با فشار روانی، یعنی روش صحیح برخورد با دشواری‌ها و کوشش برای غلبه بر آن‌ها برخوردار باشند، آنگاه می‌توانند این مهارت را به فرزندان خود نیز بیاموزند و آنان را در مقابل فشارهای روحی و روانی تقویت کنند. (کدیور، ۱۳۸۳: ۹۸)^۱

تحقیق سایگر^۲ و همکاران او (۱۹۹۸) نیز نشان می‌دهد که بهبود مهارت حل مسأله در خانواده می‌تواند منجر به کاهش پرخاشگری در کودکان شود. (Hann, op. cit: 44). بیشترین میزان ورودی‌های نوجوانان بزهکار به کانون اصلاح و تربیت در سن ۱۳ - ۱۷ سالگی و بیشترین نرخ دختران فراری مربوط به سن دوره راهنمایی تحصیلی است. کالینز^۳ (۱۹۹۰) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که با ورود کودک به دوره نوجوانی، انتظارات وی از والدین افزایش پیدا کرده و خواهان استقلال و آزادی بیشتری است و چنان‌چه والدین این تحول نیازی را درک نکنند، موجب بروز تعارض در خانواده می‌شود. آشنایی والدین به این تحولات و پاسخ متناسب به نیازهای نوجوان باعث تحکیم پیوند نوجوان و خانواده می‌شود (حجازی، سیف، ۲۸ - ۲۷). اسکاناپی و دپانفلیس^۴ معتقدند والدین برای برخورد مناسب با کودک باید توانایی کنترل هیجانات خود را داشته باشند، مسؤولیت وضعیت بوجود آمده برای کودک و خانواده را پذیرفته و از انکار وضعیت‌های منفی کودک و یا متهم کردن دیگران بپرهیزند، درک مناسبی از وضعیت کودک داشته و از آگاهی و مهارت‌های لازم برای تربیت فرزندان برخوردار باشند. نسبت به وضعیت کودک حساس بوده و بتوانند برای رفع مخاطرات از کمک‌های خارج از خانواده بهره‌مند شوند. (lomprecht, 2000: 17).

گفتار چهارم. تعارض والدین و روابط والدین با کودک

وجود روابط صمیمانه و توأم با محبت والدین با یکدیگر و همدلی و هماهنگی آنان در جریان امور خانوادگی شرط اساسی ایجاد فضایی مطلوب و پرورنده برای کودکان است. حفظ فضای آرام و

^۱ کدیور، پروین و همکاران، بررسی رابطه ساختار تعاملات خانواده (عملکرد خانواده) با سبک‌های مقابله با فشارهای روانی و تفاوت‌های جنسی در دانش آموزان دانشگاهی، مجله روانشناسی و علوم تربیتی سال ۳۴ (۱۳۸۳) ص ۹۸

2. Sayger, (1998)

3. Collins, (1990)

4. Depanfilis and scananapieceo

اطمینان بخش خانواده موجب تقویت حس امنیت و اعتماد کودک نسبت به دیگران می‌شود. رضایت والدین از زندگی زناشویی و وجود صمیمیت در فضای خانواده موجب می‌شود که والدین نقش‌های خانوادگی خود را بهتر بپذیرند و چنین رضایتی منجر به دلسوزی آنان در فرزندپروری و ارتباط با فرزندان می‌شود. (یاسائی، ۱۳۸۰، ۵۲۷)

تحقیقاتی که طی سه دهه به‌وسیله برادی و همکاران (۱۹۹۶) صورت گرفت، نشان داد که بین اختلالات زناشویی و مشکلات رفتاری کودکان ارتباط وجود دارد و کودکانی که وارد مرحله نوجوانی شده‌اند، از این فضای متشنج آسیب بیشتری می‌بینند (Hann, op . cit: 45). گلوک‌ها^۱ در تحقیق جامع خود دریافتند که در بین کودکان بزهکار از هر سه خانواده یکی به‌علت تعارض و اختلافات والدین از هم پاشیده شده است، درحالی‌که این نسبت در بین نوجوانان غیربزهکار از هر هفت خانواده، یک خانواده بود (کی نیا، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۰۸). تحقیق انجام شده به‌وسیله یین و همکاران او (۲۰۰۸) در تایوان وجود رابطه بین تشدید اختلافات خانوادگی با سوء رفتار با کودکان و نیز سوء استفاده جنسی از آنان را ثابت کرد. (cheng 2008 , 196)

تحقیق کنیز من و همکاران او (۲۰۰۳) نیز نشان داد که خشونت خانوادگی ممکن است موجب بروز نابهنجاری‌های درونی مثل افسردگی، کاهش اعتماد به نفس، بی‌اعتمادی به محیط بریدن از جامعه شده و یا منجر به رفتارهای خارجی از جمله سرکشی و تمرد، بیش‌فعالی و بزهکاری به‌وسیله نوجوانان شود. (Black, 2008, 396).

مشاهده روابط خشونت‌آمیز و پرخاشگرانه والدین با یکدیگر به‌وسیله کودک در نقش‌پذیری پرخاشگرانه کودکان مؤثر است، شاخصه‌های تعارض هنجاری در خانواده در تحقیق حاضر ارزیابی شد که در این زمینه تفاوت بین دو گروه بزهکاران و غیربزهکاران معنادار بود. به‌طوری‌که بیشترین فراوانی در گروهی که همیشه شاهد مشاجره والدین در منزل بودند با ۵/۹۰ درصد متعلق به کودکان بزهکار و در مورد کودکانی که گاهی شاهد مشاجره والدین بودند، با ۷/۶۷ درصد متعلق به کودکان غیر بزهکار بود.

1. آقای شلدون و خانم الینور گلوک اساتید دانشگاه هاروارد که بمدت 10 سال در رأس یک گروه 20 نفره از همکاران برجسته خود و با سرمایه چند بنیاد بزرگ آمریکایی بر روی 500 نوجوان بزهکار و در مقابل 500 نوجوان غیربزهکار تحقیق کردند که بهترین و جامع‌ترین نمونه تحقیق جرم‌شناسی اعلام گردید.

جدول ۵: توزیع فراوانی واحدهای مورد پژوهش برحسب شاهد مشاجره و جر و بحث والدین بودن و گروه‌های مطالعاتی

| جمع | گروه های مورد و گواه | | گروه مطالعاتی | |
|--------|--------------------------|----------------------|------------------------------------|-----|
| | گروه گواه (غیر بزهکاران) | گروه مورد (بزهکاران) | شاهد مشاجره و جر و بحث والدین بودن | |
| ۲۵,۹% | ۱۲,۰% | ۱۳,۹% | درصد در کل | |
| ۴۷,۰% | ۳۱,۳% | ۱۵,۷% | درصد در کل | |
| ۵۰,۱۴% | ۸,۴% | ۹,۶% | درصد در کل | |
| ۱۲,۷% | ۱,۳% | ۱۱,۴% | درصد در کل | |
| ۱۶۶ | ۸۲ | ۸۴ | تعداد | |
| ۱۰۰,۰% | ۴۹,۴% | ۵۰,۶% | درصد در کل | جمع |

آزمون مجذور خی تفاوت معناداری در زمینه شاهد مشاجره و جر و بحث والدین را بودن در دو گروه بزهکاران و غیربزهکاران نشان داد؛ به طوری که اکثر بزهکاران (۵/۹۰٪) همیشه شاهد مشاجره و جر و بحث والدین بودند؛ در حالی که اکثر غیربزهکاران (۷۰/۶۶٪) نیز گاهی شاهد مشاجره و جر و بحث والدین خود بودند.

Value=۲۸.۲۵

df=۳

P. Value=0. 00۱

Sig

وجود روابط گرم و صمیمانه بین والدین و کودک مبنای ایجاد امنیت عاطفی در کودک بوده و موجب پیوند محکم بین والدین و کودک می شود که این وابستگی و پیوند، شرط اساسی نفوذ والدین بر کودک و انتقال هنجارها و ارزش های مورد قبول والدین به کودک است. (یاسائی، ۱۳۸۰، ۱۹۶). هم چنین ابراز محبت وجود رابطه صمیمانه بین والدین و کودک موجب ایجاد عزت نفس و خود ارزشمندی در کودک می شود. مارش (۱۹۹۶) مبنای شکل گیری خود پنداره عاطفی در کودک را ادراکی که وی از رابطه والدین با خود دارد، می داند و معتقد است. کیفیت رابطه بین والدین و فرزند آنان نشان می دهد که وی چقدر مورد احترام والدین بوده و در نظر آنان ارزشمند است. با شکل گیری مثبت این خود پنداره، نوجوان با والدین خود احساس نزدیکی و صمیمیت می کند و از بودن در کنار آنان لذت می برد، بدون نگرانی از طرد شدن احساسات و عقاید خود را با آنان در میان می شود و این هم نوازی موجب ایجاد عزت نفس در نوجوانان شده (کدیور، کاووسیان، ۱۳۸۳، ۹۹) و براساس تحقیقات مک میلان و هیلتون - اسمیت^۱ (۱۹۸۲) چنین احساس خود ارزشمندی مبنای تمایل بیشتر نوجوان به گذراندن اوقات فراغت در کنار خانواده خواهد شد. (حجازی، سیف، ۲۶).

1. Mcmillan and Hilton - Smith

گفتار پنجم. وجود مشکلات خاص در خانواده

وجود برخی از نواقص و اشکالات خاص را به واسطه تأثیر شدیدی که بر فضای خانوادگی و روند رشد کودکان می‌گذارند باید بویژه مورد توجه قرار داد که از مهم‌ترین این موارد ابتلای والدین به بیماری‌های روانی یا جسمانی مزمن و اعتیاد به مواد مخدر و یا الکل است.

۱. بیماری‌های روانی و یا جسمانی مزمن والدین

وجود بیماری‌های روانی و یا جسمانی مزمن نقش خانوادگی پدر و مادر را تحت تأثیر قرار دهد، باعث از بین رفتن و یا تضعیف شرایط مطلوب رشدی برای کودکان خواهد شد. خانواده‌هایی که دچار افسردگی هستند، توافقات و هماهنگی بین زوجین ضعیف، همبستگی والدین بسیار پایین محبت و صمیمیت خانوادگی و حمایت از کودکان اندک است. بیماری روانی والدین به تخریب تعاملات و روابط در بین والدین و فرزندان منجر شده که موجب کاهش رشد ادراکی و احساسی آنان می‌شود. نوجوانان در چنین خانواده‌هایی به‌طور مزمن و مداوم دچار کنترل احساسی و رفتاری ضعیف و مشکلات سازگاری در مدرسه و هم‌سالان خواهند بود. این نوجوانان به‌طور مداوم در معرض خطر ابتلا به ناهنجاری‌های روانی و ارتکاب رفتارهای خطرناک قرار دارند (Mc Whirters, 207:78).

برخی از تحقیقات نشان داده است که وجود مشکلات در سلامت روانی والدین با احتمال بی‌توجهی، غفلت و سوء رفتار جسمی و جنسی با کودکان و تناقض در شیوه تربیتی فرزندان مرتبط است. در همین رابطه کیسل و لیونز^۱ در تحقیقات خود از هم‌پاشیدگی فکری کودکان را اثر طبیعی تجربه آسیب زای مزمن و طاقت فرسا مثل برخورداری از والدین دچار اختلالات روانی دانستند (Kimberly et al, 2004,357) همچنین بروز بیماری‌های شدید و ناگهانی یا مزمن که در مدتی طولانی کودکان را در نگرانی از نبود والدین و یا از دست دادن امنیت معیشتی خانواده قرار دهد، فرایند رشدی کودکان و کارکرد آنان را در خانواده و مدرسه تحت تأثیر قرار خواهد داد (Dykeman and Appleton, 2000, 90). در تحقیق حاضر در زمینه وجود متغیر سابقه بیماری عصبی به‌عنوان یکی از متغیرهای مؤثر در کارکرد رشدی خانواده تفاوت معناداری وجود دارد. بیشترین وجود سابقه بیماری عصبی در خانواده با ۷۶/۹ درصد متعلق به گروه بزهکار و عدم وجود سابقه بیماری عصبی با ۶۰/۹ درصد متعلق به خانواده غیربزهکاران بود.

۲. اعتیاد والدین

اعتیاد والدین به مواد مخدر، یکی از آسیب‌زاترین مشکلات خانوادگی است که به جرأت می‌توان گفت تمامی ابعاد کارکردی رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به

1. Kisiel and Lyons

همین دلیل باید به عنوان عامل خطری بالفعل در فرایند رشد کودکان مورد توجه قرار گیرد. تحقیقات در جامعه ما نشان می‌دهد که اکثریت بزهکاران در خانواده‌ای مبتلا به مصرف مواد مخدر رشد کرده‌اند. (مدنی ۱۳۸۳، ۱۸۷).

تحقیق والکر (۱۹۹۶) در آمریکا نشان می‌دهد که خشونت‌های خانوادگی رابطه نزدیکی با مصرف الکل و مواد مخدر دارند. این تحقیق حکایت از آن دارد که ۶۰٪ افراد ضارب در خشونت‌های خانوادگی الکل، ۳۲٪ آنان مواد مخدر و ۲۲٪ آنان هر دو را مصرف می‌کنند. هم‌چنین این تحقیق نشان داد که پدران الکلیک ۸ برابر از غیرالکلیک‌ها احتمال بی‌توجهی و سوء رفتار آنان نسبت به کودکان بیشتر است. (Mc whirters 2007, 79) تحقیقی که به وسیله والش و همکاران او در مورد رابطه بین اعتیاد (مواد مخدر و الکل) والدین و سوء رفتار با کودکان روی ۸۴۷۲ پاسخ‌گوی صورت گرفت، نشان داد که نرخ سوء رفتار جنسی و جسمی نسبت به کودکان در بین والدین معتاد ۲ برابر بوده است. (Walsh, 2003, 1409)

والدین معتاد به مواد مخدر فرصت انتخاب منطقی در زمینه سبک مطلوب تربیتی و تعامل با کودکان خود را از دست می‌دهند (cheng2088:438) آنان از لحاظ اجتماعی منزوی بوده و از حمایت اجتماعی محروم‌اند این محرومیت از سرمایه اجتماعی ارتباط مثبت آنان با جامعه و کودکان خود را از آنان سلب کرده، کودکان را از حمایت رشدی آنان در خانواده و جامعه محروم می‌کند.

(Paluscei, 2008, 81) مادران مبتلا به اعتیاد، خود در معرض انواع گوناگونی از مخاطرات قرار دارند که منجر به ناتوانی آنان در ایفای نقش مثبت خانوادگی می‌شود. از جمله این خطرات می‌توان به افسردگی، قرار گرفتن در معرض خشونت خانوادگی، سوء استفاده جنسی، ابتلا به اختلالات روانی و ارتکاب جرم را نام برد که هر یک از این موارد کودکان را در معرض خطر اختلال رشدی، سوء رفتار و بی‌توجهی قرار می‌دهد. (Cumulative environmental Risk, 2003: 999).

در تحقیق حاضر داده‌های به دست آمده در زمینه سابقه مصرف سوء مصرف مواد نشان از تفاوتی معنادار بود. وجود سابقه اعتیاد در خانواده بزهکاران با ۸۰ درصد از بیشترین فراوانی برخوردار بود، در حالی که اکثر خانواده‌های غیربزهکاران ۳/۵۸ درصد فاقد سابقه اعتیاد بودند. نتیجه این تحقیق نشان داد در بین اطفالی که همیشه یا اغلب مواد مخدر مصرف کرده بودند، بزهکاران با ۱۰۰٪ بیشترین فراوانی را داشته‌اند، در حالی که در بین اطفالی که هرگز مواد مخدر مصرف نکرده بودند، غیربزهکاران با ۳/۶۵ درصد از بیشترین فراوانی برخوردار بودند. در همین رابطه سابقه مصرف مشروبات الکلی نیز در دو گروه بزهکار و غیربزهکار قابل توجه است، به طوری که بیشترین فراوانی اطفالی که به طور مداوم مشروبات الکلی مصرف می‌کردند یعنی ۱۰۰٪ متعلق به اطفال بزهکار و بیشترین فراوانی در بین کسانی که هرگز مشروبات الکلی مصرف نکرده بودند، ۲/۷۲ درصد متعلق به غیربزهکاران است.

نتیجه گیری

شخصیت کودک در طی دوران رشد وی شکل می‌گیرد و رشد کامل شخصیت کودک مستلزم آن است که در محیط خانوادگی توأم با محبت و آرامش رشد می‌کنند، نیازهای اولیه آنان از جمله

نیازهای زیستی، امنیت، عاطفی و احترام او تأمین می‌شود، به این ترتیب اسناد مختلف بین‌المللی راجع به حقوق کودک و از جمله پیمان‌نامه حقوق کودک دولت‌ها را مکلف کرده است تا حق رشد مطلوب کودکان را تضمین کنند.

حق کودکان به برخورداری از شرایط مطلوب از یکسو، مواجه‌شدن جامعه بشری با بحران بزهکاری اطفال در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن حاضر و نتایج تحقیقات متعددی که رابطه بین نقض حقوق رشدمداران کودکان و افزایش خطر گرایش آنان به ارتکاب جرم را نشان می‌دهد، از سوی دیگر موجب شده است که جامعه بشری ریشه‌های بزهکاری افراد را در دوران کودکی و نوجوانی آنان بیابد و با طراحی برنامه‌های مداخله‌ای متعدد به رفع این شرایط و عوامل خطر بزهکاری در زندگی اطفال و نوجوانان پردازد و بنابراین پیش‌گیری رشدمدار رویکرد اصلی پیش‌گیری از جرم سازمان‌های بین‌المللی (مثل ملل متحد) و بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان را تشکیل می‌دهد. رکن اصلی پیش‌گیری رشدمدار به‌عنوان رویکرد نوین سیاست جنایی بین‌المللی در قبال بزهکاری، شناسایی عوامل خطر بزهکاری در مسیر رشد کودکان و نوجوانان است. از جمله مهم‌ترین این عوامل خطر عوامل رشدی در محیط خانوادگی است، کودک‌آزاری، غفلت و بی‌توجهی، تأمین نداشتن نیازهای جسمی و زیستی کودک، فقر فرهنگی اجتماعی و اقتصادی خانواده، سبک‌های تربیتی نامطلوب والدین، نبود مهارت‌های فرزند پروری و وجود مشکلات خاص در خانواده از مهم‌ترین عوامل آسیب‌زای رشدی است که کودکان را در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار می‌دهد و بنابراین رویکرد اصلی پیش‌گیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان باید متوجه دوران رشد کودک و رفع عوامل خطر از مسیر رشد وی باشد.

انجام تحقیق توصیفی و تحلیلی پیرامون سوال‌های مطرح شده در این پژوهش و تطبیق متغیرهای حاصل از پژوهش با وضعیت اطفال و نوجوانان بزهکار و مقایسه با هم‌سالان غیربزهکار آنان نیز نشان از معنادار بودن تفاوت دو گروه آزمایش و گواه در زمینه متغیرهای مورد سؤال و اثبات فرضیه این پژوهش است. بررسی سیر رشد و نمو وجود انسانی از قبل از تولد تا رسیدن به جوانی و ورود به دوره بزرگسالی نشان می‌دهد که رشد مطلوب انسان در این دوره سنی و تبدیل شدن وی به عنصری سالم و سازگار با ارزش‌های اجتماعی مستلزم تأمین نیازها و مراقبت از وی در ابعاد رشدی است. اگر چه اختلال رشدی ابعاد جامعه‌پذیری و کنترل را نیز دربرمی‌گیرد، اما تمرکز بر اختلال در کارکرد رشدی خانواده و بزهکاری اطفال و نوجوانان نشان می‌دهد که چنانچه در مراحل مختلف رشد کودکان، حقوق رشدی آنان در نهاد خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد تأمین‌کننده نیازهای رشدی کودکان نقض شود در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار می‌گیرند. به این ترتیب با اثبات فرضیه تحقیق می‌توان دیدگاه حق محور را در پیش‌گیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان ارائه کرد.

بر اساس این دیدگاه کودکان به‌عنوان مهم‌ترین و آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه و به‌دلیل ضعف در ابعاد جسمی و فکری خویش نیازمند حمایت بوده و حمایت و مراقبت از آنان در هر شرایطی از اولویت برخوردار است. ارائه دیدگاه حق محور در پیش‌گیری از بزهکاری اطفال و رفع شرایطی که آنان را در معرض خطر بزهکاری قرار می‌دهد تکلیف پیش‌گیری و رفع شرایط خطر از زندگی کودکان را برعهده دولت قرار داده که اتخاذ رویکرد حمایتی و اجرای مداخلات حمایتی پیش‌گیرانه از سوی دولت را الزامی می‌کند.

منابع

- اسدالله، عبدالرحیم و محمود برات وند (۱۳۸۴) رابطه بین کودک‌آزاری والدین و الگوی مجرمانه شرارت در کودکان آزار دیده، فصلنامه پژوهشی رفاه اجتماعی، س ۵ - ش ۱۹.
- دکتر اقلیما، مصطفی، انضباط اجتماعی و نقش آن در پیشگیری از کجرویها، انحرافات و راههای برخورد با آن، آرشیو کانون اصلاح تربیت تهران - شورای تحقیقات سازمان زندانها، بی تاریخ.
- أدائل (دان) کتابچه تخصصی حمایت از کودکان برای نمایندگان پارلمانها، یونیسف، اتحادیه بین المجالس - بی تا - بیجا.
- بنیاد امانی، لیلیا (۱۳۷۸) بررسی ارتباط شهرنشینی با بزهکاری نوجوانان پسر در کانون اصلاح و تربیت تهران، مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندانها.
- بهرامی، احسان، طاهباز، هادی و سحر حسین زاده (۱۳۸۵) مقایسه آزار دیدگی سلامت روانی و جهت‌گیری مذهبی در دختران فراری و عادی شهر تهران، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران س ۳۷، ش ۱.
- حجازی، الهه، سیف، سوسن، نگرش نوجوانان نسبت به سامانه تربیتی والدین، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، دوره جدید، س ۵، ش ۱.
- رستم‌خانی، معصومه (۱۳۸۳) بررسی نقش والدین در فرار دختران، مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، ج ۵، چ ۱، ۱۳۸۳ تهران: انتشارات آگه.
- شاکریان، عطا (۱۳۷۶) بررسی علل بزهکاری اطفال و نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت سنندج، آرشیو مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندانها.
- شارع پور، محمود و غلامرضا خوش‌فرد (۱۳۸۱)، رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان، مطالعه موردی شهر تهران نامه علوم اجتماعی ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۱.
- شکوری، علی (۱۳۸۳)، امنیت غذایی و دسترسی به آن در ایران، نامه علوم اجتماعی ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۳.
- شورای اجتماعی کشور (۱۳۸۶) گزارش وضعیت کودک‌آزاری در ایران، دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی، معاونت امور اجتماعی سازمان بهزیستی.
- عابدی، محمد رضا، نقوی، اعظم (۱۳۸۴) بررسی پدیده کودک‌آزاری و آثار عاطفی و شخصیتی آن بر نوجوانان دختر شهر اصفهان، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران سال ۳۵ ش ۲.
- کدیور، پروین، و همکاران (۱۳۸۳) بررسی رابطه ساختار تعاملات خانواده (عملکرد خانواده) با سبکهای مقابله با فشارهای روانی و تفاوت‌های جنسی در دانش آموزان پیش‌دانشگاهی، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ش ۳۴.
- کیمیا گر، مسعود، باژن، مرجان (۱۳۸۴) فقر و سوء تغذیه در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی س ۵، ش ۸.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۲)، مبانی جرم‌شناسی، ج ۲، دانشگاه تهران.
- مدنی، سعید (۱۳۸۲) بررسی وضعیت کودک‌آزاری در ایران. یونیسف ۱۳۸۲.

مدنی، سعید (۱۳۸۳)، خانواده و اعتیاد، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، ج ۲، چ ۱، ۱۳۸۳، تهران: نشر آگه.
 موسوی بجنوردی، آیت الله سید محمد (۱۳۸۷)، کودک آزاری، تربیت بدون خشونت، یونیسیف ۱۳۸۷.
 مهدوی، محمود (۱۳۸۸) اطفال و نوجوانان در معرض خطر. پایان نامه دکتری حقوق جزا و جرم شناسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
 نجفی ابرنآبادی، علی حسین، مترجم (۱۳۸۱) مداخله روانشناسی - اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه نوشته روبر کاربو، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی ش ۳۵. ۳۶.

Black, tara, et al (2008) The conadian child welfare sestem Responses to domestic violence investigation, child Ab. & neg. Vol 32

Coulton, cludia j. et al (2007) how neibarhoods influence child maltreatment, child Ab. & neg. Vol 31.

Cheng. Fan, yen (2008) Childhood physical and sexual Abuse prevalence and correlates among aclolescents Living in rural Taiwan child Ab. & neg. Vol 32

Crisma (michaela et al 2004) Adolescent who experience sexual Abuse, Child Ab. & neg. Vol 28.

Comulative environmental risk factors in substance Abusing wo men (2003), child Ab. & neg. Vol 27.

Dy Kerman (cass) and Appleton, (Valeene E.) Appleton, The impact of dysfunctional family dynamics on children and adolescent in, Youth At Risk, American counseling Association

Freiberg (Kate) et al (2007). The pervasive impact of powety on children in pathways and crime prevention, willan publishing, 2007.

Hann (Della. M) and Nicollette Borek, Taking stockof risk factors for child/youth externalizing behavior, American National Health Institute

Hildyard (Kathryn) and wolfe (David) (2007) Congnitive process: associated with child neglect, child Ab. & neg . Vol 31.

Kernic et al (2003) Behavioral problems ameng children whose mothers are abused by an intimate partner, Chid Ab. & neg Vol 27.

Klevens (Joanne) (2000) Risk factors and context of men who physically Abuse in bogota Colombia, child Ab. & neg. Vol 23.

Kimberly (A. tyler) et al (2004) Family risk factors and prevalence of dissociative semptoms among homeless and runaway youth, child Ab. & neg. Vol 28.

- lamprecht (luke) (2000) Gauteng child protection and treatment protocol committee, Risk Assessment Manual 2000.
- mc whirters (2007) At risk youth, Thomson Brookscole.
- morley (Elaine) et al (2000) Comprehensive responses to youth at risk, US Department of Justice (ojjdp).
- palusci (Vincent. j) et al (2008) Changes in parenting attitudes and knowledge among inmates and other at risk populations after a family nurturing program. Children and Youth Services Review Vol 30.
- Pantazis (Chritiana) (2000) Fear of crime vulnerability and poverty, British Journal of criminology (2000) vol 40.
- Path Ways to Prevention (1999) Developmental and early intervention approaches to crime in Australia, National Crime Prevention.
- smith (Carolyn. A) et al (2005) Adolescent maltreatment and its impact on Young Adult Antisocial Behavior, Child Ab. & neg. Vol 22.
- straus (murray) et al (2005) , Definition and measurement of neglectful behavior, Child Ab. & NEG. Vol 32.
- Stewa (Anna) et al (2008) Transition and turning points the link between child maltreatment and Juvenile offending, child Ab. & neg. vol 32.
- (work (mary,jo) et al (2003) Emotional neglect and family structure impact on student functioning, Child Ab. & neg. Vol 27.
- Walsh (Christine) et al (2003) The relationship between parental substance Abuse and Child maltreatment. child Ab. & neg. Vol 27.
- webb (Marcia) et al (2007), Shame guilt, symptoms of depression and reported history of psychological maltreatment child Ab. & neg. Vol 31.